

## غیر محرمانه

### حکم جلب باز یگر

با حکم بازپرس دادسرای فرهنگ و رسانه، برای آزاده صمدی و لیلا بلوکات قرار دادرسی صادر شد. در پی کشف حجاب خانم آزاده صمدی در مراسم تشییع پیکر یکی از هنرمندان، پس از اخذ دفاعیات متهم و اظهارات وکیل ایشان، به دلیل جریحه‌دار کردن اخلاق و عفت عمومی از طریق کشف حجاب، بازپرس دادسرای فرهنگ و رسانه برای متهم قرار جلب به دادرسی صادر کرد. همچنین در خصوص خانم لیلا بلوکات نیز پس از اخذ دفاعیات متهم و اظهارات وکیل ایشان، به اتهام جریحه‌دار کردن اخلاق و عفت عمومی از طریق کشف حجاب و انتشار تصاویر در صفحه شخصی خود در فضای مجازی قرار جلب به دادرسی صادر شد.

### اقدام به جرم قتل عضو فراجا

دادستان عمومی و انقلاب مرکز خراسان رضوی گفت: قاتل شهید «حسان پای‌خسته» در مشهد به دار مجازات آویخته شد. محمدحسین درودی اظهار داشت: حکم قصاص قاتل ستوان دوم شهید «حسان پای‌خسته» اجرا شد و این قاتل به دار مجازات آویخته شد.

### ابراهیم زاده مست نبود

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی با بیان اینکه شایعات در مورد محسن ابراهیم‌زاده کذب محض است گفت: این خواننده پاپ به علت رانندگی بدون توقیف و طولانی مدت برای رسیدن به ارومیه خسته بود و نتوانست سانس دوم کنسرت خود را کامل اجرا کند. نوروزی اظهار کرد: شایعات مربوط به محسن ابراهیم‌زاده مبنی بر مست بودن ایشان کذب محض بوده و واقعیت ندارد.

### دلیل تعطیلی پردیس ملت

پردیس سینمایی ملت شهر تهران به دلیل قطع آب توسط سازمان آب و فاضلاب، تعطیل شده است. روابط عمومی موسسه تصویر شهر که پردیس سینمایی ملت هم زیر مجموعه آن قرار دارد، با تأیید این خبر به ایسنا گفت، پردیس ملت یک رقم بدهی انشعاب آب، به سازمان آب و فاضلاب دارد و روز ۲۱ خرداد این سازمان، نه تنها آب پردیس سینمایی را قطع کرده بلکه مأموران سازمان بخشی از لوله‌های آب سینما را نیز بریده و با خود بردانند، به همین دلیل مجموعه تعطیل شده است.

### تذکر آیت‌الله علم‌الهدی به مداحان

نماینده ولی فقیه در خراسان رضوی گفت: اگر در مجلسی خواندید و مردم به اوج عزاداری اهل بیت(ع) رسیدند، همان‌جا به برتگاه سخنران و مداح تبدیل می‌شود زیرا ممکن است هوای نفس باعث شود تا مرتبه‌خوان تصور کند این مجلس پرشور به خاطر کار او بوده است.

## زنان، قطب اقتصاد خانواده‌ها - بازار بندر عباس

## عکس: فروغ مولایی



## دریچه

خسروملکان:

# «فخری خوروش» سناریورامی شناخت

نقش اقدس در زخمه گفت: خانم خوروش خیلی فراتر از آنچه تصور می‌کردم این نقش را بازی کرد و حضورش محسوس بود. ملکان افزود: در خیلی از موارد با خانم خوروش مشورت می‌کردم چرا که سناریو را می‌شناخت و پیشنهادهای خوبی می‌داد. این کارگردان گفت: به معنای واقعی در کنار خانم خوروش کارآموزی می‌کردم و آموختم که چگونه باید از بازیگران بازی بگیرم. کار کردن با خانم خوروش اصلاً سخت نبود. ملکان خاطر نشان کرد: برای

نقش اقدس در صورت تلفنی با خانم خوروش صحبت کردم و با همان صحبت اول متوجه شدم که نقش را به خوبی می‌فهمد. بازیگرانی چون مهدی فخیم‌زاده مقابل خانم خوروش بازی داشتند، او به سناریو احترام می‌گذاشت و همراه بسیار خوبی در پروژه بود.

فخری خوروش بازیگر سرشناس سینما و تئاتر، روز شنبه بیستم خرداد ماه در سن نود و سه سالگی در شهر لس‌آنجلس آمریکا درگذشت.

کارگردان «زخمه» با اشاره به اینکه همکاری با خانم خوروش برای من به معنای واقعی کارآموزی بود، گفت: او تنها بازیگری بود که دیالوگ‌ها را حفظ می‌کرد. خسرو ملکان در گفت‌وگو با ایرنا با اشاره به اینکه زخمه (۱۳۶۲) نخستین کار سینمایی من بود و تنها اثری بود که با خانم فخری خوروش همکاری داشتم، اظهار داشت: خوروش هنرپیشه بزرگی بود و از او بسیار آموختم به‌ویژه صبوری در کار که همیشه به من توصیه می‌کرد. او درباره

## گپ و گفت

نادر فلاح:

### هر باز یگری حاضر به پذیرش نقش «سرخو» نمی‌شود

نادر فلاح عملکرد نقش شخصیت‌ها در سریال «آتش و باد» را مورد بررسی قرار داد و ایجاد تفکر در مخاطبان و به محک گذاشتن اعمال را رویکردی ارزشمند و اثرگذار بر فرهنگ دانست. نادر فلاح در گفت‌وگو با میزان درباره سریال «آتش و باد» گفت: سریال «آتش و باد» فیلمنامه‌ای خوب و داستانی تاریخی از دوران مشروطه را برای مخاطب روایت می‌کند. این سریال رویدادهای تاریخی کشور از ملی شدن نفت تا اتفاقات مشروطه را مطرح می‌کند؛ به عبارت دیگر وقایع تاریخی در خلال زندگی دو ایل در منطقه شیراز به نمایش گذاشته شده است. همچنین ورود انگلیسی‌ها به این منطقه و رویدادهای تاریخی دوران مشروطه بخش‌هایی است که به تصویر کشیده شده است. وی در مورد نقش «سرخو» در سریال «آتش و باد» گفت: «سرخو» شخصیتی خاص دارد؛ اگر چه نقشش سیاه است، اما داستان خود را دارد و قصه را به نوعی هدایت می‌کند. شخصیت‌پردازی‌هایی که در این فیلمنامه در نظر گرفته شده به درستی و با دقت فراوان شکل گرفته، از این رو داستانی زیبا را رقم زده است. نکته دیگر اینکه هر بازیگری حاضر به پذیرش نقش «سرخو» نمی‌شود، اما من آن را در شخصیت دراماتیک و عملگرا دیدم و همین امر باعث شد تا برایم جذاب باشد و آن را بپذیرم. فلاح به بازخوردهای مخاطبان اشاره کرد: صحبت‌های مردم از زمان نمایش این سریال به من نشان می‌داد که مردم سریال را دیده‌اند و نقش شخصیت «سرخو» برایشان قابل تأمل بود. برخی از رفتارهای نادرست او ابراز انزجار می‌کردند و برخی از برخوردها برای مردم درس عبرتی بود که باعث می‌شد به تجدیدنظر در اعمال خود بپردازند. این، نکاتی بود که من در بازخوردهایم و ارتباطم با مردم آن را درک کردم و البته پیمای است که هنرهای نمایشی تلاش دارد تا در قالب فرهنگ به جامعه ارائه کند. نقش «سرخو» در همین راستا نوشته و توانسته موفق عمل کند. وی تأکید کرد: جنس درام ویژه است و کاراکترها به گونه‌ای عمل می‌کنند که مخاطب با دیدن رفتار و عملکرد آنان خود را محک بزنند، نگاهی به عملکرد خود داشته باشند و این رویکرد در جهت رشد فرهنگی تأثیرگذار خواهد بود. این بازیگر تصریح کرد: زمان بخش سریال «آتش و باد» مناسب نبود، زیرا در زمانی روی آنتن رفت که معمولاً تعداد مخاطبان کاهش می‌یابد. از طرفی مشخص نبود این سریال برای عید است و یا ماه مبارک رمضان. از سوی دیگر سریال تاریخی بود و مناسبت چندانی نیز با ایام نوروز نداشت. با این همه تولیدات با کیفیت می‌تواند جای خود را در میان مخاطبان باز کند.

## این‌ره که می‌رویم...

### در نقد فیلم «جنگ جهانی سوم»، ساخته هومن سیدی

جهانی که سیدی ساخته روبه‌رو شویم و بگویم همه روابط نمادین و معنادار هستند، باز هم موفق نمی‌شویم از جنبه‌های انتزاعی رنج قهرمان، به جلوه‌های اجتماعی و سست‌گرا آن برسیم. اولین خطای سیدی، به درک نادرست از مفهوم بیگانگی در جهان نامتعارفی می‌رسد که بر ساخته و متعین است. شش‌سبک از جنس مردم آن منطقه نیست، او هیچ سنسختی با آدم‌های جامعه‌ای که در آن به سر می‌برد ندارد. تنها جایی از آن جامعه که شکیب توانسته بدان پناه ببرد، خانه‌ای است که توسط چند اوباش اداره می‌شود. همین موضوع سبب آن است که رنج شکیب نتواند پیوندی را با جامعه‌ای که در آن به سر می‌برد نمایش دهد. در نتیجه صحنه آتش‌سوزی در پایان پرده دوم و همچنین صحنه انتقام یابانی او از این جامعه، رفتاری برآمده از علیت‌های ژرف و طبیعی نیست، بلکه واکنش روانی شخصیت به شرایط جامعه‌ای است که نمی‌تواند او را درک کرده یا بپذیرد. در فیلم می‌بینیم که ارتباط شکیب از همان ابتدا با چنین جامعه‌ای قطع است و تنها کسی که با او ارتباط دارد دختر لال است. شکیب و دختر با زبان اشاره با یکدیگر حرف می‌زنند. مهم نیست آن‌ها به هم چه می‌گویند، اما از سویی رابطه غیر کلامی آن‌ها قادر نمی‌شود عمق و ژرفای عواطف‌شان را به یکدیگر نشان دهد. خبری از عشق نیست - حتی هنگامی که شکیب به اوج استیصال رسیده است. باز هم بیشتر از آن که عاطفه و عشق حاضر باشد، خشم جلوه‌گری می‌کند - گویی نیاز و ترس از تنهایی مقدم بر عاطفه و عشق است. دختر به شکیب نیاز دارد تا از وضعیت بفرنج خود خارج شود و شکیب به دختر نیاز دارد تا او را جایگزین خانواده‌ای که از دست داده بکند. در صحنه‌ای که در بی یک گفت‌وگوی بی‌سرانجام شکیب دست در جیب کرده و اسکناس‌ها را روی تخت می‌گذارد، همه چیز به وضوح و روشنی می‌رسد و رابطه عاطفی بیش از هر چیز در خدمت ساختن و پرداختن فضای مضطرب و سست فیلم قرار می‌گیرد.

خطای دوم سیدی از همین جایگاه شکل می‌گیرد. چرا که رابطه شکیب و دختر، در عین حال که تمایز جهان آن‌ها از جهان دیگر افراد فیلم را نشان می‌دهد، می‌توانست به لحاظ دراماتیک کاربردی موثرتر داشته باشد. به این شکل که تضادی را بر مبنای عشق و بی‌رحمی، ابتدا بین



فرشته نوبخت

نویسنده و منتقد ادبی

«جنگ جهانی سوم» آخرین ساخته هومن سیدی، از آن فیلم‌هایی بود که پس از تماشای آن می‌توانستم درباره‌اش فکر کنم و نه می‌توانستم از ذهن بیرونش کنم. چیزی در این فیلم هست که هم‌زمان که تماشاگر را متزجر می‌کند، درگیر خود هم می‌نماید. تنها با دوباره دیدن فیلم است که می‌توان دریافت این وضعیت ناشی از اتکای بی‌اندازه فیلساز به نمایش جنبه‌هایی از واقعیت است که بیش از آن که عینی باشند، انتزاعی و فردی است. در واقع سیدی می‌کوشد وضعیتی از یک ناکجاآباد را ترسیم نماید، اما در عوض جنبه‌های روانی و فردی قهرمان فیلمش را آشکار می‌کند. شکیب کسی است که به سبب شرایط حاکم بر جامعه‌ای که در فیلم بازتاب می‌یابد، به سرعت روند صفر تا صدی را طی کرده و طرحی از یک فاجعه روانشناختی را پیش چشم مخاطب می‌گذراند. این پیشرفت تماشاگر را درگیر نوعی کاتارسیسم می‌نماید که دو روی یک سکه است. نخست به سبب کنش انتقام‌جویانه قهرمان و موفقیت او در این مسیر، حساسی از لذت و سرخوشی را در تماشاگر ایجاد می‌کند و سپس به سبب تضادی که این انتقام‌جویی با منافع جمعی دارد، او را دچار انزجار می‌کند.

بیبنیم سیدی چگونه این احساسات متعارض را در تماشاگرش پدید می‌آورد و چه نفعی از آن می‌برد؟ او در جنگ جهانی سوم، از شیوه نمایش بی‌رحمی، به نوعی ناتورالیسم یا هاپیر رئالیسم می‌رسد که ظاهراً رایج این روزهای سینمای ایران است. سبکی امتحان پس‌داده که از کشمکش‌های به غایت فردی شخصیت‌ها، جهان‌هایی انتزاعی و ساختگی می‌سازد. این شیوه هنگامی که با درام‌پردازی موثر ترکیب می‌شود، به شدت در تهییج مخاطب کارآمد است. در حالی که تضادهای درونی شکیب به رگم آنچه فیلم ادعای آن را دارد، پیوندی با جامعه خود برقرار نمی‌کند. زیرا قهرمان از همان ابتدا جدا افتاده و بیگانه است و رنج او که به مرور و در طول فیلم سنگین‌تر نیز می‌شود، از جنس دردهای جامعه نیست، حتی اگر بگوئیم به شیوه‌های نمادین با

## اینفوگرافیک

### نگاهی به وضعیت صادرات کالای ایرانی در ۱۱ ماهه سال ۱۴۰۱



## یادداشت

دو شخصیت اصلی و سپس در میان جامعه‌ای که در آن به سر می‌برند آشکار کند. اما فیلم در سطح کلیشه‌های معمول باقی مانده و نمی‌تواند از این موقعیت به خوبی بهره ببرد. بخشی از این نامی شاید به ناتوانی بازیگران در ساختن این جهان برمی‌گردد. بخشی دیگر نیز ناشی از این است که نمادها و روابط آن‌ها در خدمت ساختن معنا در فیلم نیستند. در واقع سطح رئالیستی فیلم، در نسبت با مفاهیم عمیق تر انسانی در فیلم قرار نمی‌گیرد. شکیب پس از فاجعه آتش‌سوزی در رنج است، اما نه از شیوه هولناک مرگ دختر؛ بلکه از سردی و بی‌تفاوتی گروه سازنده فیلم، به‌خصوص تهیه‌کننده که بیش از هر چیز به فکر خلاص کردن خودش از مخمصه است. شکیب به لحاظ روانی دچار نوعی فلج عاطفی پیش از فاجعه آتش‌سوزی شده است. هنگامی که برادران همسر سابقش به جای هم‌مردی، او را از رفتن سر خاک خواهرشان منع کرده‌اند.

با این همه جنگ جهانی سوم، فیلمنامه شسته و رفته‌ای دارد. به لحاظ تکنیکی همه چیز در جای خود است. در واقع روساخت کار، یک درام بی‌نقصی را با فراز و فرودهای به‌جا به نمایش درمی‌آورد که در آن روند فروپاشی یک شخصیت به خوبی بازنمایی شده است. شکیب، قهرمان داستان از یک انسان زخم‌دیده و عزادار در ابتدای فیلم، به مرور تبدیل به هیولایی خون‌آشام در پایان فیلم می‌شود و فیلم می‌کوشد به هر ترتیبی شده، ابعاد ویران‌شهری را ترسیم کند که در فضای آن چنین هیولاهایی تولید می‌شوند. اما رابطه فردیت‌ها و من به ازاهای جمعی آن‌ها در فیلم، به سبب سهل و منتع انگاشتن شخصیت‌پردازی و نمایش الگوی عملکرد قدرت‌ها (مانند روابط پشت پرده که فقط بدان اشاره می‌شود) یا مخدوش است؛ و یا فیلم آدرس غلط به ما می‌دهد. اگر چه جای مطرح کردن این موضوع در این یادداشت نیست، اما باید گفت این یک آسیب عمومی و در نوع خود تازه در بدنه سینمای اجتماعی ما در چند سال اخیر است؛ که روایت‌ها از نمایش ژرفا و عمق مسائل به نشان دادن کژومتری‌ها بسنده کرده‌اند. شاید به این سبب که سینماگر ما از تجزیه و تحلیل مسائل ناتوان است و با شتاب و میلی ویران‌کننده بیشتر از هر چیز مایل به جذب و تهییج مخاطب از طریق نمایش وضعیت‌های بفرنج است.

تهران، بهار ۱۴۰۲